



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۲/۲۷

حامد نوید

ریشه یابی کلمه افغان

اصطلاح افغان یک نام تباری نیست

جبهه گیریهای سمتی، زبانی و قومی یکتعداد نویسندگان کشور از چندینست به اندازه ای کسب شدت نموده که عده ای از قلم بدستان بجای دفاع از هویت ملی، افتخارات تاریخی و حفظ شرف و حیثیت مردم افغانستان خامه های شانرا چون شمشیرهای برانی در مقابل هم استعمال میکنند. شاید عده ای صادقانه گله ها و نارضایتی هایی از شرایط موجود و گذشته داشته باشند که مسأله ای قابل درک میباشد و اما درین میان، کشور های علاقمند به تأمین منافع شان در منطقه با استفاده از احساسات مردم بطور سیستماتیک متداوم، و با تأسی از برنامه های مشخص سیاسی، تیشه به ریشه موجودیت سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان میزنند. یکی از موضوعاتی که درین ارتباط توسط کشور های ذیدخل به خورد ملت افغانستان داده میشود گره دادن کلمه افغان با نام پشتون است تا بر آتش اختلافات قومی در افغانستان برای تأمین منافع درازمدت شان دامن بزنند، اما با مراجعه به منابع دست اول تاریخی، کلمه افغان ریشه گرفته شده از اصطلاح «**اسوه کان Aśvakan**» به معنی **سوارکار** در زبان سانسکریت، **اوه گانا** در زبان پرکریت، **آوه گان** در زبان کهن اوستایی، و **ابگان** در زبان پهلوی ساسانی میباشد که در ادوار اسلامی به گونه **افغان** تلفظ گردید و نگاشته شد و در هر دو زبان یعنی پشتو و دری معمول گشت. درحالیکه از نگاه قانون اساسی کشور و قوانین بین المللی تمام باشندگان افغانستان به شمول پشتونها همه افغان خوانده میشوند. از چندینست نویسندگان ایرانی با وصف اطلاعات محدود شان در باره اقوام پشتون و زبان پشتو مصرانه میکوشند تا با دیدی عمومیت گرایانه به منظور بدست آوردن اهداف مشخص سیاسی عمداً کلمه افغان را به اقوام پشتون پیوند دهند. متأسفانه عده ای از هموطنان ما نیز آگاهانه یا نا آگاهانه دنباله رو آنها گردیده، کلمه افغان را تنها متعلق به قوم پشتون می پندارند. اما نام پشتونها در متون معتبر تاریخی پیش از اسلام، چون یادداشت های "هرودوت" مؤرخ بزرگ یونانی **پکتیانس** Pactyans¹ یاد گردیده و در **ریگویدا** و متون دیگر سانسکریت و پرکریت به تلفظ **Pakhtas** پکتاس آمده که همانا پکتها پختها یا پشتون ها میباشد.

¹ The History of Herodotus, Chapter 7, Written 440 B.C.E.,
"Translated by George Rawlinson" Piney.com

اصطلاح «افغان» به اساس مطالعات مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مارتین John Martin، و ایری کلیوس E-Reclus فرانسوی، کریستن لیسن Christian Lassen نارویجی، مک کرندل McCrindle و الکساندر کنینگهم Alexander Cunningham برتانوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکاران داده میشد، این نظر را Agrawala آگره والا محقق معروف هند در زبان سانسیکریت نیز تأیید کرده و به نظر او **کلمه افغان معرف نام قوم و تباری خاص نبود.** ازینرو در میان عشایر پشتون مانند خُدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، احمدزی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، توخی، بارکزی و اقوام دیگر پشتون چون اروکزی، بامی زی، هوت خیل و تره خیل **قبیله و یا قومی به نام افغان زی و یا افغان خیل وجود ندارد .**

از نگاه جامعه شناسی تاریخی کشف آهن از یکسو و پرورش اسپان رزمنده که در جلگه های سرسبز بدخشان و بلخ تا فاریاب تربیت می یافتند از سوی دیگر، از نگاه اجتماعی دقیقاً طبقه جنگجویان را بوجود آورد. در متون سانسیکرت سوارکارانی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند می رفتند به نام *Asvakan* اسوه کان و در متون پرکریت که کهن تر از سانسیکرت است به تلفظ (اوه گانا) *Avagānā* یعنی سوارکاران یاد می کردند. در اوستا نیز واژه «**اوه گان**» بمعنی کوبنده و جنگجو آمده است. ازینرو زبانشناسان از نگاه علم *etymology* یا تحول واژه ها در طی زمانه ها کلمه «**افغان**» را برگرفته شده ازین واژگان باستانی میدانند²



² McCrindle observes: "The name Afghan has evidently been derived from *Asvakan*, the *Assakenoi* of Arrian" (Megasthenes and Arrian, p 180; Alexander's Invasion of India, p 38; J. W. McCrindle) Christian Lassen, Saan Martin, L. Bishop, Dr Crooks, Dr. J. C. Vidyalnar, Dr M. R. Singh, William Smith, N. L. Dey, William Crooke, Dr J. L. Kamboj, Kiprpal Singh and several others write that the word *Afghan* has originated from the Sanskrit word *Ashvaka*.....the *Assakenois* of the classical writings.



مجسمه برونز سوارکار باختری (اسوه گان Asvagan)

هزاره اول ق.م، موزیم بریتانیا

از انجائیکه اسپان اصل و تند رو باعث پیروزی جنگجویان در نبرد می گردید و آنانرا بر دشمنان پیروز می ساخت شاهان و جنگجویان آریانای قدیم به داشتن اسبان اصل مباحات میکردند و پسوند اسپ لقب و مرتبتی بود که به شخص شایسته آن داده میشد، مانند لهراسپ (صاحب اسپان تندرو)، زراسپ (سوارکاری با اسب گندمگون وزرین)، بیوراسپ (فرمانروائی با ده هزار اسب تازنده)، ویشث اسپ (سوارکاری نجیب با اسب بیدار) و امثال آن. سلسله شاهان اسپه یا اسپه گان باختر در جلگه های شمال هندوکش جایی که پرورشگاه اسپان اصل و تازنده بود، نخستین مقر فرمانروایی شانرا اساس گزارده و دامنه اقتدارشان را در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا کابل و آراکوزیا (کندهار و هیلمند) گسترش دادند. در فرهنگ اوستایی که سوارکاری و داشتن اسپان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود، این شاهان به نام خاندان اسپه یا اسپه گان در تاریخ مشهور گشتند. به اساس تحقیق مک کرندل McCrindle کلمه آبگان یا آو گان در متون اوستایی به معنی رزمجو و کوبنده ذکر یافته که این اصطلاح در ادبیات عهد غزنویان نیز مشهود است چنانچه فردوسی در شهنامه چنین گفته:

سپهدار چون قارن کاو گان

سپه کش چو شیر و چون آوگان

درین بیت واژه «اوگان» شکل باستانی کلمه «افغان» است.

آریان Arrian تاریخنگار رومن به حواله یاداشتهای همراهن اسکندر از جنگهای وی با اشکانوی ها یعنی سوارکاران افغان در اطراف کابل گزارش میدهد. (Ref: Scottish Geographical Magazine, 1999, p 275,)

Royal Scottish Society) اصطلاح **ابکان و اپگان** در کتیبه های ساسانی از عین ریشه آمده و همان اصطلاح Avagānā **اوه گانا** به تلفظ دیگر است.

یادداشت: مراجعه به: (کتیبه شاهپور ساسانی به زبانهای پهلوی اشکانی و یونانی قرن سوم میلادی، نقش رستم، معبد زردشت) شیراز، سال چاپ ۱۹۵۹ تیم باستان شناسی شیکاگو جلد چهارم - ص ۸۱۸

در ادوار اسلامی کلمه ابگان به تلفظ افغان آمد، بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش مثل التفهیم (در بیان اقلیم سوم) والصدینه (در بیان گیاه زیتون) کوه هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. نظربه مطالعات زبانشناسی حرف (س) به مرور زمان افتاده و به **اپگان** تحول نموده؛ از آنجاییکه حروف (پ) و (گ) در الفبای زبان عربی وجود ندارد، کلمه **«اپگان»** بشکل **«افغان»** نگاشته و تلفظ گردیده است. ابن بطوطه واقعه نگار و سیاح معروف مراکشی عربی زبان میلادی به کشورهای شرقی اسلامی در یاداشتهای سفریکه در سال ۱۳۲۸ م نموده مینگارد: در کابل به مردمانی برخورد کرده است که به زبان فارسی تکلم نموده و خود را **«افغان»** می نامیدند.

درین رابطه هموطن فرهیخته جناب حنیف باوری به حواله مری لوئیس کلیفورد Mary Luis Clifford نویسنده آمریکایی رساله تحقیقی ای نگاشته اند که بخشی از نوشته شانرا بدون کم و کاست تقدیم میدارم.

"میری لوئیس کلیفورد افغانستان شناس معروف در کتاب **(سرزمین و مردم افغانستان)** از روایات مختلف مورخین عرب نتیجه گیری کرده اند که: "نام اوه گانه (سوارکار نجیب) یا **افغان** در نزد اعراب هم بر پشتونها اطلاق میشده است هم بر تاجیکها" (صفحه ۱۴۱ ترجمه مرتضی اسعدی). در جای دیگر کلیفورد در مجموع چنین جمع بندی کرده است که نام **افغان** بر کلیه باشندگان کوپایه های هندوکش اطلاق میشده است. دلیلی مهمی که این نتیجه گیری کلیفورد را ثابت میکند سفر نامه ابن بطوطه است، وی در سفرش به کابل مینویسد: "سپس به کابل سفر کردیم در اینجا طایفه ای از عجم زندگی میکند که **افغان** نامیده میشوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است" ... (متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل) از طرفی میدانیم که اکثریت مردم کابل از قدیم تاجیکها بوده اند و تا زمان سفر ابن بطوطه پشتونها هنوز در این نواحی زیاد نبوده اند."

ازجانب دیگر قوانین عنعنوی متداول در میان پشتون ها به نام پشتونولی یاد میگردد و اصطلاح افغانیت در اجتماع ما از سده های پنجم و ششم هجری تا قرون معاصر هنوز مروج است. درین رابطه هموطن فرهیخته آقای جلال بایانی محقق در رساله منتشره Larawbar.com 25-08-2015 مینگارد:

"نام افغان نام بسیار قدیمی چند هزار ساله است که در منابع مهم و معتبر تاریخی جهان مثل الکامل ابن اثیر؛ تاریخ بیهقی؛ تاریخ یمینی و حدود العالم و نوشته های بطلمیوس آمده و بخصوص در سفر نامه ابن بطوطه به کرات ذکر شده، این در حالی است که در همین منابع هیچ اسمی از کشوری به نام ایران برده نشده."

درمورد وجه تسمیه کلمه افغان مقوله های دیگری نیز وجود دارد مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغانی دربار مغلی هند که بخاطر جنبه افسانوی بودن آن ثبوت نیافته است. به اساس باور نعمت الله هروی مونت استوارت الفستون Mountstuart Elphinstone دیپلمات انگلیس که در سال ۱۸۰۸ بحیث نماینده حکومت هند برتانوی به کابل آمده بود و کتابی را به نام "پادشاهی کابل و متصرفات آن در فارس و هند" نگاشت،

افغانان را از دودمان افغان، پسرارمیا Irmia یا برکیا Berkia پسر سائول Saul پادشاه بنی اسرائیل پنداشت، اما از آنجاییکه زبان های پشتو و دری هردو زبان های **هندو آریایی** استند نه زبان **سامی**، این فرضیه که گویا افغانها از قوم بنی اسرائیل اند از نگاه علم زبانشناسی با رجوع به ریشه های باستانی ایندو زبان که از زبانهای عبری و عربی یا (سامی Semitic languages) تفاوت کلی دارد، کاملاً رد میگردد. ازینرو اکثر محققین و زبانشناسان به این امر متفق الاقول اند که اصطلاح افغان لقب و مرتبتی بوده که به سوار کاران اطلاق می یافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی.

بر علاوه حقایق تاریخی و یافته های مبرهن و مسجل علم زبانشناسی از نگاه دانش ایتومالوجی Etymology (ریشه یابی و تحول زمانی و مکانی واژه ها)، آنچه از نگاه علم جینیالوجی (تبارشناسی) در مورد نهایت دلچسپ میباشد موجودیت مشترک کروموزم وراثتی Y در میان تمام قبایل و نژاد های افغانستان است که مردم ما را همخونی تاریخی میبخشد. لطفاً در مورد توجه جدی مبذول دارید:

میان سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، لوئیس دوپری باستان شناس و انتروپالوجست مشهور امریکایی، مؤلف کتاب «**افغانستان**» هنگامیکه از کمپ های مهاجرین افغان در پاکستان دیدن مینمود متوجه گردید که تمام مهاجرین افغان، شامل اقوام، ازبک، پشتون، تاجیک، هزاره، نورستانی، ازبک، بلوچ و ایماق با وصف زبانهای متفاوت و چهره های مختلف، همه از نگاه رفتار و کردار و طرز پیش آمد، یعنی مهمان نوازی، شجاعت، احترام ورزی، ناموس داری و داشتن غرور و عزت نفس یک خوی و عادت دارند. با آنکه در طی این سالها حکومت پاکستان میکوشید تا پناهندگان افغان را به اساس قومی در کمپ های جداگانه مسکن گزین سازد؛ اما با آنهم افغانها از هم دوری نمی جستند و باهم داد و ستدهای زیادی داشتند.

روی این اصل لوئیس دوپری تصمیم گرفت تا از اقوام مختلف افغانستان بصورت رضاکارانه نمونه خون بگیرد و آنرا برای مطالعه (دی.ان.ا. DNA) افغان ها به لابراتوار تعیین وراثت به امریکا بفرستد. گرچه لوئیس دوپری چند سال بعد جهان فانی را وداع گفت و این تحقیق نامکمل ماند، اما در سال ۲۰۱۲ این تحقیق از سر گرفته شد و نتیجه آزمایش نمونه های خون افغانها از ۲۷ ولایت افغانستان ثابت ساخت که همه افغانها کروموزم وراثتی (Y) را مشترک دارند. پس از این تحقیق انتروپالوجیست ها (انسان شناسان) و جامعه شناسان بدین نتیجه علمی رسیده اند که از دوره زراعتی (نیولتیک صیقل سنگ) و عصر مفرغ یعنی آغاز زندگانی شهری، باشندگان افغانستان از گذشته های بسیار دور یعنی ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش، این اشتراک تاریخی را داشته اند.

منابع درینمورد:

Afghans Share Unique Genetic Heritage, DNA analysis,

Since Daily

March 27, 2012 Source: National Geographic Society

Credit: Haber et al. Afghanistan's Ethnic Groups Share a Y-Chromosomal Heritage

Structured by Historical Events, Published by Journal PLoS ONE, 2012; 7 (3): e34288 DOI:

10.1371/journal.pone.0034288

از گذشته های دور راه و رسم سوارکاران یعنی رسم عیاری و جوانمردی با **مفهوم افغانیت** مترادف بوده و شامل حال همه کسانی میگشت که خود را **افغان** خطاب میکردند. چنانچه هموطن گرامی دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی درین مورد چنین مینگارد:

"خواص، صفات و کرکتر "افغانان" را در یک کلمه جمع کرده و "افغانیت" نامیده اند. غیرت، وطندوستی، آزادی، آزادی پرستی، مردانگی، مهمان نوازی، جوادگی، علو همت، مناعت نفس، غرور، از خودگذری، فداکاری و ... همه بالتامام در یک کلمه گنجانیده شده؛ در کلمه "افغانیت". چنانکه اگر کسی مرتکب عمل زشت و ناپسندی گردد، گویند "افغانیتش چطور اجازه داد که این کار را بکند؟" و یا به "افغانیت" خود سوگند خورده گویند: "به افغانیتم قسم اگر چنین و چنان کرده باشم". و بیجا نبوده، که شاعر آزاده ما مرحوم عبدالعلی مستغنی در آستانه نبرد استقلال وطن، بر گوشه ای از "افغانیت" مکث کرده، سرود:

گر ندانی غیرت افغانیم چون به میدان آمدی میدانیم"

(برلین، ۱۲ نومبر ۲۰۰۶)

پس از سقوط امپراطوری تیموریان هرات در سال ۱۵۰۷ میلادی بدست محمد خان شیبانی و متعاقب آن نفوذ دولت ترکان صفوی فارس بر قلمرو کنونی افغانستان در سال ۱۵۱۰، اصطلاح **افغان و افغانستان**، چنانچه از نوشته های قرن شانزدهم و هفدهم میلادی مانند مخزن الافغانی اثر نعمت الله هروی، تزک بابری، سیفی هروی و تاریخ فرشته نوشته محمد قاسم هندوشاه پیداست، بصورت غیر رسمی ذکر یافته، ازینرو مبارزات آزادی خواهانه افغانها علیه گرگین و شاه حسین صفوی به قیادت میرویس خان هوتک در نوشته های پارسیان آن عصر به نام جنگ افغانها با صفویان پارس یاد شده نه جنگ پشتون ها و فارس ها، به همین ترتیب محمود هوتکی فاتح اصفهان در ایران به نام **محمود افغان** یاد میشود نه **محمود پشتون**.

هنگامیکه سلسله شاهان هوتکی و درانی در قرن هژدهم و قرن نوزدهم رویکار آمدند، اگر مراد این شاهان برتری جویی اقوام پشتون بر قبایل و اقوام دیگر کشور میبود، اسم این مملکت را به نام پشتونخوا یا پستونستان یاد می کردند، درحالیکه نام افغانستان با پسوند ستان بزبان دری آمده نه پشتو. در قرون هژدهم و نوزدهم ادبیات دری و پشتو همزمان رشد کرد. میرویس خان هوتک و احمدشاه درانی هم به زبان پشتو وهم به زبان دری شعر میسرودند؛ چنانچه میرویس خان پس از شکست گرگین و اخراج قوای صفوی از قندهار این شعر را به زبان دری در رد پذیرش پادشاهی در لویه جرگه تاریخی سال ۱۷۰۹ خطاب به مردم قرائت نمود:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شاهی کج کلاهی کنم

نه دیهیم شاهی بود درخورم

که من بهرتان کمترین چاکرم

واین هم نمونه ای از ابیات احمدشاه درانی به زبان دری:

ایوای بر امیری کز داد رفته باشد مظلوم از در وی ناشاد رفته باشد

تیمورشاه درانی، شاه زمان، شاه شجاع و اولاده شان همه به ادبیات دری علاقه مفراطی داشتند و اگر تعصبی درکار میبود به رشد شعر و ادب دری نمی کوشیدند .

(تاریخ مختصر افغانستان اثر شادروان پوهاند حبیبی، مبحث اوضاع فکری و فرهنگی عهد درانی، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، چاپ مجدد سال ۱۳۶۸ ص ۲۰۳ تا ۲۸۳)

نتیجه:

سرزمین باستانی افغانستان در قلب ساحة تاریخی کهنی قرار دارد که این ساحة فرهنگی در ادوار کهن به استناد مندرجات ریگویدا، متون اوستایی و یادداشتهای تاریخنگاران یونانی به نام آریا ورته، آریانا ویجه و آریانا یاد میگردد. همچنان بخشهای مهمی از خراسان ادوار اسلامی و سیستان تاریخی را احتواء میکند. در حالیکه نامهای باستانی آریانا و خراسان بخش مهمی از تاریخ تمدن سرزمین ما را ارائه میدارد و هر افغان وطن دوست بدان ارج میگذارد، نام افغانستان چون اسم بسی کشورهای دیگر در مسیر تاریخ تغییر یافته که امریست متداول. مصر زمانی به نام کشور قبطی ها یاد میشد، ترکیه به نام اناتولیه، پولند، لاهه یا لهستان، آلمان پروسیا کشور، هند به نام سرزمین بهارت و سرزمین کنونی ایران پیش از سال ۹۳۵ به نام فارس یاد می گردید. تغییر نام معنی آنرا نمیدهد که سرزمین و یا ملتی فاقد فرهنگ و تاریخ باشد .

اگر به نقشه های جهان قدیم چه در اروپا و چه در قاره آسیا نظری بیاندازیم دیده میتوانیم که قلمرو امپراتوری ها همواره در حال تبدل و تغیر بوده و نظر به لشکرکشی جهانگشایان و یا شکستهای نظامی، گاه بزرگ و گاه کوچک میشدند. در دوره قرون وسطی قلمرو دولت ها به نام سلسله های پادشاهان یاد میگردد مانند امپراتوری ساسانی، امپراتوری غزنوی، قلمرو خلفای عباسی، امپراتوری تیموری، امپراتوری عثمانی، امپراتوری درانی و امثال آن. در آنوقت از کشورهای جهان به شکل امروزی با حدود اربعه و سرحدات معین خبری نبود، اما حوزه های فرهنگی تا حدودی مشخص بودند. مفکوره دولت های ملی Nation Sates با هویت سیاسی معین و سرحدات معین در اخیر قرن هژدهم و بیشتر در قرن نهم بوجود آمد.

در حالیکه قانون اساسی افغانستان به اساس تصمیم لوی جرگه و ارج گزاری به تمام اقوام کشور در اخیر ماده چهارم صریحاً تشریح میدارد: **"کلمه افغان بر هر فرد از افراد ملت افغانستان اطلاق می شود"**؛ آیا درین آوانیکه حملات گروه های مسلح طالبان به تحریک پاکستان و تمویل جمهوری اسلامی ایران در اکثر ولایت افغانستان کسب شدت نموده و از جانب دیگر گروه **منحط داعش** برای تأسیس (خلافت اسلامی خراسان) در هر گوشه افغانستان در حال جنگ میباشد، آیا در چنین مقطع زمانی حساس ایجاد تشنج و براه انداختن بحث های بی ثمر به اساس انگیزه های عنادی بالای کلمه **«افغان»** چه دردی از درد ها و آلام مردم مظلوم افغانستان را مداوا میکند؟ و چه پیامدی بجز از بی ثباتی و ایجاد انارشیزیم برای آینده کشور خواهد داشت؟

میرهن است که سیاستهای آشکار و توسعه جویانه همسایگان افغانستان به خصوص کشورهای پاکستان و جمهوری اسلامی ایران برخلاف رویه حسن همجواری و روحیه همکاری اسلامی، امن عامه را در وطن ما هر روز مختل میسازد، ولی به گواهی تأریخ، اختلافات میان اقوام اجتماعی افغانستان هیچگاه دوامدار نبوده و اینگونه، مسایل همواره در نزد قاطبه ملت افغانستان در نتیجه تفاهات بین الافغانی و جرگه های مردمی قابل حل میباشد.

افغانها در هر مقطع از تاریخ پرافتخار خود در مقابل ظلم و تجاوز بیگانگان به پا خاسته و از تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود قاطعانه دفاع نموده اند که سه جنگ افغان و انگلیس در قرن نوزده و بیست، بهترین مثال و شکست فاحش قشون سرخ در افغانستان در دهه هشتاد شاهد این مدعاست.

درین ارتباط مرحوم میر غلام محمد غبار مؤرخ بزرگ افغانستان در مورد وقایع جنگ اول افغان و انگلیس و اشتراک تمام سران اقوام افغانستان مانند میر مسجدي خان کوه دامن، امین الله لوگری عبدالله خان اچکزایی، امام ویردی خان ازبک، آغا حسین قزل باش، نواب زمان خان (محمد زائی) شجاع الدوله خان (محمد زائی)، اکبر خوابگاهی از خوابگاه کابل، ملا احمد برنج فروش از اهالی کابل، دوست محمد خان غلجایی، میر جنید کابلی و سران دیگر ملی از سادات کنر و تمام اکناف و اقشار افغانستان، مینگارد و درباره کارنامه های وزیر اکبرخان در جنگ افغانها علیه قشون متجاوز انگلیس شرح مفصلی دارد که نمایانگر وحدت ملی افغانها در برابر تجاوزات بیگانگان میباشد. (افغانستان در مسیر تاریخ چاپ مطبعه کابل سال ۱۳۴۶ ص ۸۳۱ تا ۸۷۲).

امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حقوق قانونی ملتی را که در طی قرون متمادی باهم پیوند های ناگسستنی داشته اند، با گرایش های نژاد پرستانه و تمایلات سیاسی غیر واقع بینانه انکار نمود.



